

ماهواریه زمین

آشوب و پراکندگی، جز تفرقه، حزب کمونیست، جز تلاش تولیدی، جز تنزیل مقام علم و تکنیک در برابرند. اینک پرتاب ماهواره زمین که گواه بیچون و چیرای انضباط آهنین در حزب و حکومت چین و مظهر ترقی عظیم تولید و شکفتگی علم و تکنیک آن کشور است مایه روسیاهی دروغ زنان و اتهام کران است. ماده ۱۲ "قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرلتوی" که تحت نظر رفیق مائوتسه دون در ۱۹۶۱ تصویب شد چنین مقرر میدارد:

"در طی جنبش کونئی باید در مورد اهل دانش و تکنیک و کارمندان عادی، آنهاست که میهن پرست اند و وجدانه کارمیکند و با حزب و سوسیالیسم از در مخالفت در نمی آیند و با خارج بنده دوست ندارند، سیاست "وحدت - انتقاد سوجد" را همچنان ادامه داد. باید به اهل دانش و کارمندان علمی و فنی که در رشته خویش برجسته اند توجه خاص داشت. در مورد جهان بینی و سبک کار آنان، ما می توانیم با آنها یاری دهیم که بتدریج باصلاح خویش نائل آیند". اگر این رهنمود مارکسیستی - لنینیستی وجود نمیداشت علم و تکنیک چین نمی توانست باین سرعت بچنین مقام ارجحندی گام بگذارد. امپریالیست ها و رویزیونیست ها این ماده و سایر مواد قطعنامه مربوط به انقلاب فرهنگی را در مقابل نظر داشتند و معتدل بانگیزه، کینه طبقاتی خویش بچنان تبلیغات ننگ آوری دست زدند پرتاب ماهواره زمین (قرمضوی) از طرف جمهوری نوادای چین بنقشه تقسیم جهان که امپریالیست های امریکائی و سوسیال امپریالیست های شوروی بقیه در صفحه ۳

پرتاب ماهواره زمین (قرمضوی) از طرف جمهوری نوادای چین واقعای تاریخی است، نشانه ای از پیشرفت شکفت انگیز دانش و تکنیک در آن کشور است. از نتایج انقلاب کبیر فرهنگی پرلتوی است. شماره پیروزی اندیشه مائوتسه دون است. اندیشه مائوتسه دون بود که بانفوذ در توده های وسیع بصورت نیروی مادی شکست ناپذیر درآمد، میلیون ها نفر مردم ستمدیده، غارت شده و خفت کشیده را به پیکاری عظیم ویر - شکیب برضد استعمار و استثمار برانگیخت. چین توده های را بنیاد نهاد، در یکتاوری پرتاریا را در یکی از دشوارترین لحظات تاریخی که حزب و دولت شوروی به رویزیونیسم گراشیده بود حفظ و تحکیم کرد، پیوندگان راه سرمایه داری را به نیروی انقلاب کبیر فرهنگی پرلتوی از سر راه خلق دور ساخت، با تحولات بی - سابقه اجتماعی زمینه تحولات بی سابقه تولید و علم و فن را فراهم آورد. گامیابی های کونئی خلق چین که پرتاب موفقیت آمیز ماهواره زمین یکی از آنهاست بدون پیروزی اندیشه مائوتسه دون غیر ممکن بود. اندیشه مائوتسه دون بود که به جبهه سائی در برابر بورژوازی، در برابر سنن اجتماعی، فرهنگی، علمی و فنی او پشت پایز و طی مدار عالی تری را در کلیه زمینه ها در برابر پرتاریای پیروزمند مطرح ساخت. رفیق مائوتسه دون گفت: "ما می توانیم همان راههایی را که کشورهای دیگر در تکامل تکنیک پیورده و هموار ساخته اند در پیش گیریم. ما نمی توانیم لنگان لنگان بدنیال دیگران روان باشیم. ما باید شیوه های کهنه را بشکیم و از تکنیک های شرقی بهره کامل برداریم تا کشور خویش را در طی دورانی تاریخی که زیبا و طولانی نباشد بکشور سوسیالیستی نیرومند مدرن بدل گردانیم".

انقلاب کبیر فرهنگی پرلتوی، این آموزش انقلابی مارکسیستی لنینیستی را در زمینه علم و تکنیک پیوروز گردانید و موجب گامیابی های نظیر پرتاب ماهواره زمین شد.

امپریالیست ها و رویزیونیست ها چه دروغ ها که نیرا کنند و چه اتهام ها که نزدند تا جبهانیان چنین جلوه دهند که انقلاب کبیر فرهنگی پرلتوی در چین چیز دیگری جز

جنگهای انقلابی در هندوچین

پس از روی کار آمدن نیکسون، سیاست امریکا در هندوچین عبارت بود از برانگیختن آسیائی ها علیه آسیائی ها. با تقویت باز هم بیشتر ارتش های دست نشانده و بی نام جنوبی، لائوس و تایلند کوشیدند با ریشتری از جنگ را بردوش این ارتشها بگذارند تا اگر قربانی و گوشت دم توپ بیشتری لازم باشد از جانب این ارتشها تحویل داده شود. برخی از ساده لوحان در آن زمان گمان می بردند که سیاست نیکسون در جهت محدود کردن جنگ در جهت محدود کردن مداخله در سرنوشت هندوچین و در جهت پیدا کردن "راه حل دیپلماتیک" مسئله هندوچین است. نه در جهت توسعه جنگ بستر سار هندوچین. ولسی بری نیاید که دامنه جنگ بانام شدت خود بستر سار هندوچین چین کشید. بماران جمهوری ویتنام شمالی که مدتی تعطیل شده بود مجدداً آغاز شد، سرزمین لائوس نیز علی رغم تمام قرار داد های بین المللی مورد حمله و بمباران قرار گرفت. مرزهای کشور بی طرف کامبوج آخرین مرزهایی بود که بدین خاطر شکسته شد. امروز جنگ در سراسر هندوچین - ویتنام، لائوس، کامبوج و تایلند - زیانه میکشد.

دولت قانونی کامبوج تحت رهبری سیهانوک علی رغم سیسه های کوناگون امپریالیسم امریکه سازمان جاسوسی امریکا - سیا - و ارتجاع داخلی از یانزده سال پیش کوشش های پیاپی امپریالیست ها را برای تجاوز به خاک کامبوج، تبدیل آن به پایگاهی نظامی برای تجاوز به ویتنام و سایر خلسق های هندوچین، آنگونه که در تایلند رفتار می شوند عقیم گذاشته بود. از آغاز مارس ۱۹۷۰ گاشتگانی نظیر لون نول و سیریک ماناک که خود را ناسا و کمال به امپریالیست های امریکائی فروخته اند، ارعبیت سیهانوک استفاده کردند، ابتدا تبلیغات شدیدی علیه خلق ویتنام براه انداختند، توسط او اثر زرخیز خود به سفارخانه های جمهوری ویتنام جنوبی حمله بردند تا چنین وانمود سازند که دشمن خلق کامبوج امپریالیسم امریکا نیست، خلق ویتنام است. آنها بدین ترتیب برای کودتائی امپریالیستی مقدمه - چینی کردند و روز ۱۸ مارس کودتای خود را به سرانجام رساندند و اعلام داشتند که سیهانوک دیگر رئیس کشور کامبوج است. روز ۱۹ مارس وزارت اطلاعات کامبوج اعلام کرد که هر کسی را به خیال خود محتملاً مضر بشناسد بغوریت و بدون دستور قانونی بازداشت خواهد کرد. رادیو کامبوج در همین روز اعلام لغو آزادی بیهای قانونی را بخش کرد.

حتی تمام محافل مطبوعاتی جهان غرب متفق القولند که کارگردان اصلی کودتا سازمان سیا است که تاکنون در یک سلسله از کشورها از جمله ایران کودتاهای نظامی بسرا ه انداخته است. عده ای از سناتورهای امریکائی نیز همین عقیده را علنا ابراز داشته اند. یکی از شواهد امر است که از همان فردای کودتا بکمک مالی به حکومت غیر قانونی پرداختند، کشتی های امریکائی پر از اسلحه که قبلاً آماده شده بودند برای کمک نظمی به کودتاچیان در سواحل کامبوج لنگر انداختند. دولت غیر قانونی کودتاچیان تثبیت خود به زشت ترین اعمال فاشیستی متوسل گردید. کشتار تاریخی پراساوت که در آن سیزده نفر مرد و زن پیرو جوان و حتی شیرخواره به تیر بسته شدند تنها نمونه ای از قساوت فاشیستی آنهاست. آنطور که خبرنگار امریکائی گزارش میدهد، فانتلین نه تنها به کشتار این مردم دست زدند بلکه اجساد آنها را نیز قطعه قطعه کردند بطوریکه سرودست و پا و عیره در اینظری و آنظری افتاده بود. امپریالیست ها و این میرغیب هایشان گمان میکردند که با این اعمال فاشیستی مسئله کامبوج را حل کرده اند ولی حواش پس از کودتا نشان داد که خلق

روش کمونیستی

"کمونیست در هیچ زمانی و در هیچ مکانی نباید منافع شخصی را در درجه اول بگذارد بلکه باید آنها را تابع منافع ملت و توده های خلق گرداند"

مائوتسه دون

از «تاریخ حزب کار آلبنانی»

بخشی بسمار آموزنده از ایان فصل دوم "تاریخ حزب کار آلبنانی"

مربوع به سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۴

ترازنامه مبارزه نجات بخش ملی و عطل پیروزی

... طبقه کارگر در مبارزه نجات بخش ملی، نقش رهبری داشت و این نقش را بوسیله حزب کمونیست آلبنانی ایفا کرد. طبقه کارگر آلبنانی هنوز کم شمار بود، پراکنده بود، بصورت پرتاریای صنعتی در نیامده بود ولی مرفقی ترین طبقه بود و آسوده را با خود داشت. بویژه آنکه هیچ طبقه دیگری در کشور ما توسط حزبی با تشکیلات استوار با سیاست صحیح و مبتنی بر مبنای علمی بوجود آورد، آن طوره طبقه کارگر بوجود آورد. اگرچه تعداد کارگران در ارگان های رهبری مبارزه نجات بخش ملی و نیز در ترکیب حزب کم بود این امر از رهبری طبقه کارگر در این مبارزه نکاست. حزب کمونیست آلبنانی اعضا خود را، اگرچه بخش مهمی از آنها از خرد بورژوازی و بویژه از قشرهای دهقانی برخاسته بودند، با روحیه عمیق پرلتوی انقلابی، با عزم جزم در دفاع از منافع پرتاریا و سوسیالیسم بار آورد. منافع مذکور در آن وضع و احوال با منافع مبارزه نجات بخش ملی، با منافع تمام خلق آلبنانی و ملت سیر آلبنانی در هم می آمیخت و وحدت می یافت.

دهقانان بصورت ذخیره عده و نیروی مسلح عده مبارزه نجات بخش ملی، بصورت استوارترین تکیه گاه طبقه کارگر و حزب کمونیست آلبنانی درآمدند.

دهقانان آلبنانی اکثریت عظیم اهالی کشور را تشکیل می دادند. البته از لحاظ اقتصادی و فرهنگی عقب مانده بودند ولی استعداد های بزرگ انقلابی در آنها نهفته بود، استعداد هائی که در مبارزه پیاپی بخاطر تحصیل زمین و آزادی، برضد استثمار مالکان بزرگ ارضی، برضد بازرگانان رباخوار و برضد رژیم های ضد خلقی پیشین و بویژه برضد استیلاگران بیگانه حاصل شده بود. دهقان بیشتر از هر طبقه یا قشر اجتماعی دیگر آلبنانی، مستعد

های سالم میهن پرستانه ای در بیکار داشتند. حزب کمونیست، با توجه به کلیه این واقعات، نقش قاطع دهقانان را در مبارزه کاملاً بد رستی ارزیابی کرد و رفیق انور خوجه چنین گفت: "در شرایط کشور ما طبقه کارگر در مبارزه پیوروز خواهد شد که دهقانان را در کنار خود داشته باشد".

حزب کمونیست در تمام دوران مبارزه نجات بخش ملی باین شعار وفادار بود: بسیج کلیه دهقانان، صرف نظر از اختلافات طبقاتی. ولی دهقانان سرتمند، متنفذان دهات، بمثابة طبقه برنامه حزب کمونیست و نقش رهبری آن را نپذیرفتند. عموماً به سازمان های خیانتکار بورژوازی و مالکان بزرگ ارضی پیوستند و تکیه گاه آنها در دهات شدند، باین امید که امتیازات خویش را پس از جنگ نگهدارند.

همه دهقانان، بورژوازی کوچک و متوسط شهرها در مبارزه نجات بخش ملی شرکت جستند بدون آنکه حزبی سیاسی بنما - پندگی خود داشته باشند. آنها بسیار ناچغانس و از لحاظ اقتصادی بسیار ناتوان و بویژه فاقد اراده و بیخنگی و آزمو دکری در مبارزه سیاسی بودند و از این جهت حزب واقعی سیاسی تشکیل ندادند و نمیتوانستند تشکیل دهند. بالنتیجه از ایفا نقش رهبری در مبارزه نجات بخش ملی عاجز بودند. آنها برنامه حزبی کمونیست را پذیرفتند زیرا که آن را مظهر مطالبات سیاسی ضروری خویش یافتند.

خرده بورژوازی که اکثریت عظیم اهالی شهرها را تشکیل میداد، اگرچه زیاد مصمم و آماده به فداکاری بنظر نمی رسید، تقریباً بتمامی در مبارزه نجات بخش ملی شرکت جست و میهن پرستی بسیاری از خود ظاهر ساخت و بهترین بخش این بورژوازی با حزب کمونیست پیوندی نزدیک یافت. بقیه در صفحه ۲

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین

امپریالیست در کردار

مادر طی مقالات متعدد نشان داده‌ام که سوسیال امپریالیست های شوروی در اعمال سیاست نواستعماری خویش دستدار و نکمپان رژیم کودتا هستند. اینک برخی از سخنان نیکلای پادگورنی رئیس جمهور شوروی را در سفر اخیر وی بایران در تائید مقالات مذکور نقل میکنم:

"من در این سفر بخوبی ملاحظه کردم که خط مشی ایران استوار صحیح و منطقی است و این کشور باستانی برای پیشرفت گنا هم چنان هم خود سیاست مستقل ملی را اتخاذ کرده است."

"ایران آنقدر قوی است که میتواند با هر کس که بخواهد دوستی کند."

"نزد یکی و تطابق روش های اتحاد شوروی و ایران در چنین مسائلی (بین المللی) صریحی مانند مبارزه با خطر صلح و امنیت بین المللی و با خطر از بین بردن قرضی استعمار و با خطر خلع سلاح و عدم گسترش سلاح هسته‌ای باین امر (همکاری بین دو کشور) کمک و مساعدت می نماید."

"نقش مثبتی که اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی رئیس کشور ایران در این زمینه (یعنی تامین پیروزی برفاشیسم) ایفا نموده اند بخوبی معلوم میاید."

نقل از اطلاعات ۶ و ۹ فروردین ۱۳۴۹

از تاریخ حزب... بقیه از صفحه ۱

بورژوازی متوسط بسیار در نوسان بود و گرایش به سازش با اشغالگران در صفوف وی ظاهر میشد. معدنک اکثریت بورژوازی مذکور در منگنه قوانین اشغالگران در زیر فشار سرمایه خارجی و تحت تاثیر میهن پرستی سنتی خلق آلبانی، ضد اسارت برحاست و در مبارزه ضد فاشیستی شرکت جست و چون آنکه فعالیت زیادی داشته باشد. فقط بخش کوچکی از این طبقه به اشغالگران پیوست...

روشن فکران آلبانی که اکثر اوقاتش فوقانی و متوسط اهالی برحاست نبودند عموماً میهن پرست و ضد فاشیست درآمدند. شرقی ترین آنان به میهن پرستی، غم جزم و روحیه عمیق انقلابی ممتاز بودند مشی حزب کمونیست را پذیرفتند و در راه اجرای آن نبرد کردند فقط ده اندکی از روشن فکران که با ایدئولوژی بورژوازی فاشیستی قاطعاً شد بودند به اشغالگران پیوستند...

فعال ترین نیروی مبارزه نجات بخش ملی، جوانان بودند. آنها در شهر، در روستا و در صفوف ارتش توده ای در شایسته مبارزه بر ضد اشغالگران و حاشانان قرار داشتند.

اکثریت عظیم جوانان، حش عالی میهن پرستی و نیز روحیه شرقی عمیقاً انقلابی از خود نشان دادند. آنها با حزب کمونیست پیوندی نزدیک یافتند و راه اندیشه های شرکت مارکسیسم-لنینیسم با شور و شوق بیکار کردند.

نخستین کسانی که خود را به عرصه مبارزه نجات بخش انداختند جوانان دانشگاه و کارگر شهرها بودند.

منشأ دانش آموزان بطور عمده از بورژوازی متوسط و کوچک شهرها بود. این دانش آموزان که در کار جوانان کارگر در صفوف سازمان جوانان کمونیست مبارزه مشغول بودند سهم بزرگی در تبلیغ مشی حزب کمونیست آلبانی در بین توده های خلق ایفا کردند. در عین حال بوسیله این دانش آموزان بود که حزب مادر بورژوازی کوچک و متوسط شهرها نفوذ میکرد.

معدنک توده عظیم جوانان ضد فاشیست از جوانان در دهقان تشکیل میشد که مانند جوانان شهرها با شور و هیای و با عزم انقلابی به مبارزه رومی آوردند.

جوانان دهقان اکثریت نفرات ارتش نجات بخش ملی را تشکیل می دادند.

زنان آلبانی در مبارزه ضد فاشیستی، نیروی عظیم بودند هیچگاه در مبارزات ملی سابق، شرکت زنان باین اندازه نبود است. زنان آلبانی مشی حزب کمونیست را پذیرفتند و در کنار مردان برای اجرای آن فعالانه مبارزه کردند زیرا که نه فقط راه مطمئن نجات ملی و اجتماعی خلق را در آن میدیدند بلکه تحصیل تساوی حقوق با مردان و رهائی از کلیه قیود اسارت آورگشته را در تحقق آن می دانستند...

حزب کمونیست آلبانی، الهامگر، سازمان دهنده رهبر مبارزه نجات بخش ملی و سازنده پیروزی بود.

جنگهای انقلابی... بقیه از صفحه ۱ کابوچ به استیلا امپریالیستین در داده و تن در نمیدهد.

رئیس قانونی کابوچ - سیهانوک از یکن پیامهایی به هم میهنانش فرستاد و آنها را دعوت بمقاومت علیه امریکا نمود. سیهانوک در پیامهای خود ماهیت ارتجاع حاکم در کابوچ را نشان داد و ارتجاعی که نه تنها در کابوچ بلکه در تمام کشور های منطقه توفان ها نظیر اندونزی، ایران، برزیل، غنا و غیره زهر خود را پاشیده است. سیهانوک خاطر نشان کرد که "حیات این مرتجعین... این حقیقت را به من شناساند که گمان اینکه بکک این عناصر فاسد، بکک این بورژواها و شاهزادگان فاسد، بکک این فاشیستها و مرتجعین که در دولت کونی و در پارلمان کونی قرار دارند، میتوان کابوچی آزاد و دمکراتیک ساخت اشتباهی تلخ و نابخشودنی بوده است".

واقعیت همچنین است، کشوری آزاد، دمکراتیک را تنها در زمان میتوان ساخت که امپریالیسم سرکوب کننده دست ارتجاع داخلی بریده و صدایش خاموش شده باشد.

سیهانوک در یک شکل جبهه واحد ملی کابوچ و دولت قانونی کابوچ را اعلام کرد، از تمام دول شرقی جهان حواس است که این جبهه و دولت را برسمیت بشناسند. مردم کشور خویش را دعوت کرد که با تشکیل در این جبهه همبستگی خود را با خلقهای ویتنام، لائوس و سایر نیروهای ضد امپریالیسمی کشورهای برادر تحکیم بخشند، اسلحه بدست گیرند، به جنگ بروند و به نبرد با امپریالیسم و زرخورد گانش بپردازند.

نیروهای مسلح خلق کابوچ بزودی در همه جا به جنگ با کورناچیان و تجاوزکاران پرداختند.

گسترش تجاوز امریکا به هند و چین خشم هر چه بیشتر خلق های این منطقه را برافروخت. عزم هر چه بیشتر آنها را در مقاومت در برابر امپریالیسم، برای نبرد تا اخراج آخرین سرباز امریکائی باعث گردید. هزاران دهقان کابوچی بیارتیزان ها پیوستند. رئیس قانونی کشور کابوچ سیهانوک در پیام خود به دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی تصریح کرد که "... به این دلیل ما مردم کابوچ نظر شما را تائید میکنم که بایستی دست در دست خلقهای برادر ویتنام و لائوس به پا خیزیم، از یکدیگر پشتیبانی کامل کنیم، بکک یکدیگر بشناسیم و علیه دشمنان مشترکمان تا پیروزی نهائی در نبرد بمانیم."

بزودی نمایندگان جمهوری توده های چین، جمهوری زحمت کشان ویتنام و دولت موقت جمهوری ویتنام جنوبی و جبهه میهن پرستانه لائوس برای ایجاد وحدت عمل در نبرد با امپریالیسم و دفاع از خلق کابوچ گفتارسی تاریخی تشکیل دادند و بدین ترتیب جبهه آزادی بخش هند و چین را پایه گذاری کردند.

این پشتیبانی بی شائبه خلقهای برادر از خلق کابوچ و مقاومت دلیرانه خلق کابوچ عرصه را بر دولت دست نشانده امپریالیسم امریکا که نقشه کودتای کابوچ را شکست خورده میدید چاره دیگری نیافت جز اینکه به تجاوز مستقیم به خاک کشور بی طرفی کابوچ بپردازد. ده ها هزار سباهی امریکا و دست نشانده گانش خاک این کشور را مورد حمله مستقیم قرار دادند، هزاران تن بعبه خاک کابوچ انداختند، تا همه چیز را بسوزانند و نیروهای مقاومت را در همه جا نابود سازند ولی این نقشه در منشا آنهائین بنا به اعتراف خود نشان به نتیجه نرسیده است.

امروزه خلق کابوچ از استیلا امپریالیسم رنج میبرد ولی خلق کابوچ دارای سنت های انقلابی و ضد امپریالیستی فراوانی است و تا اخراج امپریالیسم و سرکوب نوکراتش از پای نخواهد نشست. خلق ویتنام نیز به امپریالیسم امریکا و دست نشانده گانش ضربات مرکب و آرد ساخته است. خلق لائوس هم جنگ ضد امپریالیستی اش را بمراحل نوبنی، بمراحل نجات نهائی از استیلا امپریالیسم و ارتجاع داخلی تکامل بخشیده است. جنگهای پارتیزانی در تایلند نیز هر روز گسترش بیشتری می یابد. از این پس مبارزات خلقهای این کشورها هم آهنکی بیشتری خواهد یافت و امپریالیسم امریکا را بزانو خواهد آورد. تمام خلقهای جهان و از آن جمله مردم امریکا این مبارزات رهائی بخش را مورد پشتیبانی قرار میدهند. کودتای کابوچ و حمله به خاک کابوچ نه تنها به پیروزی امپریالیستها نینجامد بلکه

برعکس، شکست قطعی آنها را نزدیک تر ساخت. امروز مردم امریکا علی رغم سیاست فاشیستی دولت انحصارگران، علیه سیاست جنگ طلبانه این دولت بیباخته اند. ناظران امریکائی که در دانشگاه اوهایو علیه تجاوز امریکا به کابوچ صورت پذیرفت دانشجویان به رفتار مسلسل بسته شدند، چهار نفر آنها بقتل رسیدند و عده ای مجروح گشتند. ولی این روش فاشیستی صدای حق طلبانه مردم امریکا را خاموش نساخت بلکه چهره کریه و مزورانه نیکسون را نمایان تر ساخت. امروزه درهای صدها مدرسه و دانشگاه امریکائی بخاطر اغصاب محصلین بسته است.

آنروز که برخی گمان میکردند که امریکا برای دفاع از استقلال ویتنام جنوبی و برای حفظ صلح در ویتنام می - جنگد سیری شده است. همه مردم جهان دریافته اند که عامل اصلی تمام تجاوزات و جنایات عظیم تاریخی همین امپریالیسم امریکاست. رئیس قانونی کشور کابوچ - سیهانوک - در اظهاریه ۲ آوریل خود تصریح کرد که: "آنروز که امریکا... ارتش خود را از خاک ویتنام جنوبی قراخواند، ما و همه جهان خواهیم دید که از آنروز دیگر در هند و چین جنگی صورت نخواهد پذیرفت فقر، بحران و بی خانمانی از سرزمین ما رخت بر خواهد بست..."

امپریالیسم امریکا دشمن مشترک خلقهای هند و چین و جهان است. تجاوز به کابوچ نیز بخشی از استراتژی جهانی او برای درین نگاه داشتن خلقهاست. مبارزه خلق های هند و چین علیه امپریالیسم نیز بخشی از انقلاب جهانی است. خلقهای سراسر جهان از نبرد مردم هند و چین بدون قید و شرط پشتیبانی میکنند. پشتیبانی این خلقها تنها در آن نیست که فریاد اعتراض خود را رساتر سازند بلکه بطور عمده در آست که خود مستقیماً به نبرد با امپریالیسم بپردازند.

روزیونیستهای شوروی با آنکه زحمت نوشتن چند مقاله اعتراض آمیز را بخود دادند ولی بطور کلی از حمله امریکا به خاک کابوچ بر آشفته نشدند، اگر بر آشفته میکنند، لاف در مواضع خائشانه خود با امپریالیسم، در مذاکرات دوستانه بسا نمایندگان امریکا برای ایجاد انحصار امریکا و شوروی در تملک سلاحهای مهلک وقفه ای ایجاد میکردند.

امپریالیسم امریکا بخوبی میدانست که روزیونیستهای شوروی تجاوزی را به خاک کابوچ با خون سردی و ملامت تحمل خواهند کرد، همانطور که امپریالیسم امریکا نیز تجاوز سوسیالیسم امریکایی را با خون سردی و ملامت تحمل کرد.

علی رغم این سازش خائشانه امریکا - شوروی، خلقهای جهان و از آن جمله خلقهای هند و چین به نبرد خود شدت بیشتری می بخشند، روزی که در اثر قاطعیت این نبرد، امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم از جهان برفاقت چندان دور نیست.

افزایش محصولات «صنعتی» صادراتی

سال گذشته، آنطور که از نظر انحصارگرانه و بر مبنای صنایع کشور ما گویا با کامیابی بلند، بی پیشرفت و تا بیکر نشد آن مانند همه چیز کشورها هفتاد و پنج درصد جهان بی سابقه و بی نظیر بود. محصولات صنعتی ایران به اندازه ای مرغوب و منیاسند بود که همواره از چهار گوشه جهان برای خرید آنها بسوی پایتخت کشورها هفتاد و پنج درصد، تریجته صادرات کشور هفتاد و پنج سال گذشته برابر ۱۰۰ درصد، ملوانه مانند افزایش هر کمیند بیکر کشور ما ۱۳٪ افزایش یافت. البته شمار رجستجوی آن نباشد که از مقایسه ارقام صادراتی سال گذشته با سال پیش از آن، آنطور که در مطبوعات و اسناد رسمی آمده رقم ۱۳٪ براب است و آوری. چنین چیزی در حکم سترسی بمحافل است و سترشد ۱۳٪ بر رقم صادرات است. ملوانه - کانه استواید انعکاس نماید. اگر ارقام رجستری افزایش کواهی نمید بد اجمال ارقام که صنایع ملوانه را نتوانستند بمرحله عمل در آورند، افزایش صادرات را حتی در ریزد هر روز اول فروردین ماه امسال ۳۳٪ میجورده اگر با ورنه ارید به این عنوان و خبر روزنامه اطلاعات کوشید: "افزایش صادرات و رشد رنیمه اول فروردین"

صادرات کشور در رنیمه اول فروردین ماه از لحاظ رزتن نسبت به مشابه سال قبل ۱/۸۶٪ میلیون ریال کاهش یافت.

البته اگر عنوان باض در تناظر فاشش بقیه در صفحه ۱

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

آوانتورسما... بقیاضصفحه نظریات دوره کاملاتفاوت است. این نخستین نکته مهمی است که مارا از بیخ و بن در تضاد با خط مشی کاستریستی قرار میدهد.

ماناکید میگویم که در مبارزه مسلحانه یک کارندارکی واقعی مطلقاً ضروری است. این کارندارکی فقط میتواند با دست سازنی صورت گیرد که از مشی سیاسی صحیح پیروی کند، به مسائل و آرمان های توده ها معرفتی عمیق داشته باشد. فریبرناریای شهر و ده ریشه داشته باشد، به اندازه کافی متشکل و ساخته و پرداخته باشد تا بتواند علی رغم فشار و اختناق و اغلب اوقات در شرایط پنهان کاری به فعالیت بپردازد.

این سازمان، این پیشاهنگ همان احزاب است. این نکته دوم است که میخواهیم به آن بپردازیم.

حزب

تز کاستریستی: بنظر دوره حزب دشمن شماره ۱ عمل انقلابی است. حزب یعنی شهر و شهر یعنی بورژواژدن.

"سازمان انقلابی جدیدی بر روی صحنه ظاهر میشود" سازمانی که میخواهد زندگی قانونی داشته باشد، برای مدنی در زندگی سیاسی "عادی" شرکت جوید تا پایه خود را مستحکم سازد، شهرتی کسب کند و بنین ترتیب شرایط مبارزه مسلحانه را تدارک ببیند. اما این سازمان کم کم بزندگی سیاسی روز-مره که بصورت افق عادی عمل آن درمیاید کشیده میشود، می-چسبند؛ اعضا و کاردهائی چند گرد میاورند، نخستین کنکره خود را تشکیل میدهند، روزنامه و نشریاتی بچاپ میرسانند. بعد نوبت میرسد به صدها مجمع سالیانه، هزارها جلسه، نخستین تماس های بین المللی، اعزام نمایندگان بخارج زیرا که بالاخره باید درکنگره های متعدد شرکت جست، بطور دائم در چند ارگانیکسیم دیگر نماینده داشته، روابط عمومی خود را حفظ کرد. بیلان کار همیشه مثبت است؛ کارمندان به فعالیت مشغول اند؛ چاپخانه چاپ میکند، نمایندگان بمسافرت میروند، رشته های دوستی بین المللی افزایش مییابد، رهبران عرق درکار میشوند، بطور خلاصه ماشین درحرکت است. اما این ماشین گران تمام شده است و باید از آن مراقبت کرد. سازمان تقویت نمیشود. بدین ترتیب درورنمای مبارزه مسلحانه چندین ماه و سپس چندین سال بعقب می افتند. زمان با نشیب ها و فرازها پیش میگذرد و افتتاح محاد همه هرروز پیش از پیش بطنابه و سوسه ای با پنجا و بطنابه آوانتورس و پیوسته بطنابه امری "ناپسنگام" تلقی میگردد... فعالین با توجه کنند که دست زدن بمبارزه مسلحانه درآیندهای نزدیک درحکم برهم زدن وحدت مقدس سازمان است، خرابکاری درقانونی است، برانگیختن سرکوب رهبران حزب است، سخن کوتاه، سازمان سیاسی، خود بصورت هدف درآمده است. این سازمان بمبارزه مسلحانه نمی برد از زیرا که باید ابتدا بحزب پیشاهنگ محکمی تبدیل گردد درحالی که خلعت پیشاهنگ را جز در سایه مبارزه مسلحانه نمیتوانست بدست آورد. این دوره تسلسل سا- لها است که مبارزه انقلابی را به رکود و گدیدی کشانیده است (همان کتاب).

اما چرا حزب از چنین "تکاملی" کزیری ندارد؟ برای اینکه در شهر مستقر میگردد و در رشد میکند و اگر "کوه بورژواها و دهقانان را بیرون بریزد" میکند شهر میتواند حتی بیرون ترها را نیز به بسوزوزا تبدیل کند" (همان کتاب).

بنابراین حزب همیشه یک سازمان رفورمیستی و بورژوا شده شهر است و برای جنگ پارتیزانی فقط میتواند عامل شوی باشد

به این حکم، حکم دومی افزوده میشود که بطور طبیعی از حکم اول برمیاید: "ازشروع های هسته حزب خواهد بود و نه بالعکس". بهمین جهت برای رشد پیشاهنگ سیاسی باید جنگ پارتیزانی را گسترش داد" (در همان کتاب).

بدین ترتیب حزب، حزب واقعی، از جنگ پارتیزانی زاده میشود. برای دوره معنی آن اینست که نظامی به سیاسی فرمان میدهد: "جنگ پارتیزانی باید کلیه وظائف فرماندهی اعزام سیاسی یا نظامی را برعهده گیرد" (همانجا) اکنون بپردازیم به تحلیل مواضع و تحلیل مواضع دو یعنی تقدم نظامی بر سیاسی آغاز کنیم.

سیاست در مقام فرماندهی. رجحان دادن عامل نظامی عقیده های بس حطرزنان است. دوره بر آن است که مرجع داشتن عامل نظامی بر عامل سیاسی عملیات جنگ پارتیزانی را بدرجه

عالی تری ارتقا میدهد، برعکس، درک تکلیکی جنگ انقلابی، در عمل بصورت شیوه آوانتورستی تجلی میکند و یک سلسله کارهای نسنجیده و دور از احتیاط منجر میگردد. آن شیوه نتیجه دوام راستی یکی تصمیم به جلب پشتیبانی توده ها است از طریق توسل به اسلحه، بهر قیمت و با عجله. آن پشتیبانی که فقط میتوان با کار سیاسی موازی بدست آورد و دیگر دستزدن به ابتکار ت ناپخته در زیر فشار وضعی که همانا بعلت فقدان کار سیاسی در میان توده ها، غالباً نومیذ کننده میگردد.

توجه وقتی که در تدارک مبارزه مسلحانه و رهبری جنگ انقلابی مثلا در چین و در رویت نام بکار رفت عمیقاً آن متفاوت است. فقط ارشدهائی که این اصل معروف رفیق مائوتسه دون را بکار بستند: "حزب به تفنگ فرمان میدهد و قابل قبول نیست که تفنگ به حزب فرمان دهد"، توانستند در جنگجویان چینی و ویتنامی آگاهی انقلابی پدید آورند، آنچنان آگاهی که به آنها امکان داد با تحلیل از شرایط مشخص استراتژی و تاکیکهای درست تدوین کنند و پیروزی هائی بدست آورند که امروز هر کس معلوم است.

فقط تقدم سیاسی بر نظامی توانست در خلق های چین و ویتنام ایدآلی آن اندازه عمیق، آن اندازه استوار وجود آورد که نه بعب، نه زجر و شکنجه، نه گازهای سمی، نه ناپالم و نوحشیا ترین کشتارها نتوانستند آنها نابود سازند. فقط تقدم سیاسی بر نظامی میتواند موجد روز آینده جنگ توده های باشد. اگر این موضوع دستگیر شود که مبارزه بر سر چیست یعنی با تفنگ شکار؟ نیز میتوان پیروز شد، اما اگر معلوم نباشد که نبرد بخاطر چیست، حتی با سلسله های آخرین سیستم همگسستن ناگزیر است.

رویزونیسم یا مارکسیسم - لنینیسم. اکنون بپردازیم به مسئله اساسی یعنی حزب. از دیدگاه دوره این امر که تمام احزاب با اصطلاح کمونیست خیانت کردند مربوط به مشی سیاسی نیست مربوط به سازمان است؛ اگر رهبران خیانت کردند برای آنست که آنها به بورژوا تبدیل شده اند، برای آنست که حزب در شهر سازمان خود را بنیاد نهاده است. تمام خیانتها و انحرفات احزاب کمونیست سنتی به شکل سازمانی آنها بطنابه حزب نسبت داده میشود. دوره بجای آنکه این احزابا بمناسبت روشی که در قبال پیوند تئوری با پراتیک و درکی که از مبارزه طبقاتی و تحصیل قدرت سیاسی دارند مورد انتقاد قرار دهد نشان دهد که تئوری رفورمیستی توجه کننده پراتیک رفورمیستی است، تاکید میکند که این خیانت محصول شکل سازمانی حزب است. اما آنچه که دوره نمیگوید و کاستریسم نمیخواهد بگوید اینست که این خیانتها نتیجه رویزونیسم است. دوره در هیچ موقع از رویزونیسم سخن نمیگوید، هیچگاه نشان نمیدهد که این احزاب "کمونیست" رویزونیست از پشتیبانی سیاسی و مادی اتحاد جماهیر شوروی و گاهی نیز کوبا برخوردارند.

دوره هرگز خیانت "احزاب کمونیست" را با برنامه سیاسی آنها مرتبط نمیسازد. اصرار او در روایت ساختن این خیانت به کنشها و تسهیلات زندگی شهری کاملانادرستوحتی خنده آوار است نظراً هر ای ایرونیسم و خیانت رویزونیستها معلول این نیست که آنها روستا نمیروند، معلول این نیست که آنها ترجیح میدهند در شهر علیه دشمن مبارزه کنند بلکه باین علت است که آنها از مبارزه سر باز میزنند، از انقلاب کردن امتناع دارند

مادر اینجا به مسئله اساسی بر میخوریم: مسئله موضوع دوره و کاسترودر برابر رویزونیسم. کاسترودر موضع گیری در برابر رویزونیسم نوین اجتناب میورزد، مشی کاستریستی، که خط مرزی میان رویزونیسم و مارکسیسم - لنینیسم را با خط مرزی میان کسانی که در یک موقع اسلحه بدست گرفته اند و آنهایی که بدست نگرفته اند جانشین میسازد، در واقع کسی را که به هدف تحصیل قدرت سیاسی از راه قهر پشت پازده با کسی که دارد شرایط را برای نیل بدان آماده میسازد در اردوئی انقلابی و مدعی قرار میدهد؛ مشی کاستریستی کسی را که بر اساس خط مشی سید سی و نظامی صحیح مبارزه مسلحانه می پردازد با کسی که این مبارزه را بر اساس خط مشی نادرست و آوانتورستی انجام میدهد در اردوئی انقلابی واحدی میکند.

کاستریسم نمیخواهد ماهیت واقعی رویزونیسم را برملا سازد نمیخواهد با رویزونیسم در تمام پهنه آن (یعنی بطنابه پدیده بین المللی و نه فقط محدود به امریکای لاتین) و بسا

ماهواره زمین... بقیاضصفحه در سر میبرورند. ضربه میزنند و ارد میسازد. سالهاست که این دشمنان بشهرت اسلحه اتمی و راکت را در انحصار خود گرفته خلق های جهان را با شانتاز و ارعاب به تسلیم در برابر استعمار و انقشار دعوت میکنند. امیرالیست ها هر جنگ تجاوزکارانه خود را بر شانتا و جنگ اتمی متکی میسازند و رویزونیست ها هر جنگ عسادلانه را بدستاویر جلو گیری از جنگ اتمی به خاموشی محکوم میکنند. اینک پیر و زبهای جمهوری توده های چین در زمینه تسخیر اتسوپ فضا بر استراتژی جهانخواران امیرالیست و رویزونیست خط بطلان میکشد.

پرتاب ماهواره زمین (قمر مصنوعی) از طرف جمهوری توده های چین نوید بزرگی بطنه خلق های شیفته آزادی است و بآنها در مبارزه بر ضد استعمار و استثمار نیروئی تازه می بخشد. خلق های جهان بروشنی می بینند که جمهوری توده ای چین، این دژ پر افتخار سوسیالیسم که به پشتیبانی از انقلاب جهانی سر برافراشته، نیرومند و غلبه ناپذیر است. خلق های جهان بروشنی می بینند که با فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و انطباق آن با شرایط خاص هر کشور میتوان بر عقب ماندگی های قرون فائق آمد و با کام - های تاریخی به پیش تاخت.

غلبه رویزونیسم در شوروی باعث شد که دولت شوروی کامیابی ها و سبقتی را که در زمینه های مختلف و از آن جمله در زمینه تسخیر اتم و فضا در روزگار درخشان دیکتاتوری پرلناریا و رهبری استالین بدست آورده بود بتدریج فاقد گردد و نسبت به امیرالیسم امریکادرمقام دوم قرار گیرد. برعکس غلبه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در چین باعث شد که دولت چین در این میدان وارد شود و با آهنگی بی سابقه به پیش تازد. این واقعه درس آموزنده ای است برای کلیه خلق های جهان.

مردم سراسر گیتی پیروزی جمهوری توده ای چین را پیروزی خود می شمارند و روز بروز بیشتر به اردوی انقلاب که حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی در اسر آن قرار دارند روی آور میشوند.

تصحیح

خواهشمندیم در شماره ۳۲ ماهنامه توفان در صفحه ۶ ستون ۳ سطر ۵۴ را چنین بخوانید: "در اینجا در برابر شرایط شط و وظیفهای قرار گرفته است که قبلا در برابر کمونیست های سراسر جهان قرار نگرفته بود".

ظرفی که لازمه آنست مبارزه کند یعنی مبارزه ایدئولوژیک علیه " احزاب کمونیست " رویزونیست و پشتیبانی از احزاب مارکسیست - لنینیست.

وظیفه ما است که با کاستریسم بمبارزه برخیزیم نه بخاطر علاقه به یلمیک بلکه باین علت که تئوری های مندرج در " انقلاب در انقلاب " ده ها صدها و حتی هزارها مبارز صمیمی و صدیق را به شکست کشانیده و می کشاند شکست هائی که حاصل آن قتل و شکنجه انقلابیون بسیاری است.

انتقاد از کاستریسم باین معنی نیست که سران پارتیزان ها مانند چه گواریا بطنابه دشمن تلقی کنیم. وظیفه مارکسیست - لنینیست ها است، و این بسود جنبش انقلابی بین المللی است، که در عین آنکه شجاعت را می ستایند و از قربانی شدن مبارزان تلخ کام میگردند، به علل شکست های پند و صحت مشی سیاسی و شیوه های مورد استفاده را در تئ ناد آریند و از شکست های نظیر جلو گیری و در حد امکان اتسوپروزی مبارزه انقلابی را تسریع کنند.

(ترجمه از " اکسپر " ارگان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست سوئیس شماره فوریه - مارس ۱۹۷۰)

عنوان مکاتبات X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D'ADDA/ITALY حساب بانکی X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

آواتور یسم یا جنگ توده‌ای

نیست؟

اکسپرو فرمولی که حلال تمام این مسائل است چنانکه در بدیم تبلیغات مسلح است. اما چگونه یک عمل نظامی میتواند در اهالی مجاورت تاثیر عمیقاً سیاسی بپخشند، مادامکه اهالی از کانون از افراد آن، از هدفهای آن بگلی بیخبرند؟

این ملاحظاتی که ما را با این نتیجه میرساند که به طرح مسئله واقعی بپردازیم. مسئله‌ای که درک مارکسیستی - لنینیستی مبارزه مسلحانه را از درک کاستریستی آن ارزشمندتر میسازد یعنی مسئله تدارک سیاسی مبارزه مسلحانه.

مسئله سیاسی، فهماندن لزوم مبارزه مسلحانه است.

ما برآنیم که مبارزه مسلحانه فقط میتواند ثمر کار سیاسی طویلانی، در شرایط و شرایط باشد. بدین منظور باید در شهر و روستا ریشه دراند و فعالیتی در کارگران و دهقانان داشته مسائل، نیازمند بیهام عادات و رسوم زحمتکش را عمیقاً شناخت و آنها را پایبندی زحمتکش از سرگردانید.

در نظر دوره تدارک مبارزه مسلحانه مرحله‌ای اساسی نیست. حتی یک مرحله فرعی جریان انقلابی نیز شمار نمیداند. با قاطعیت میگوید: "باید از کانون نظامی به جنبش سیاسی رفت" (همان کتاب). هنگامیکه مسئله سیاسی را مطرح میکند این مسئله را بشناختن و نیالغای از عمل نظامی تلقی میکند. این شیوه درک مبارزه مسلحانه به حدی وافرادی که در کانون می انجامد. محل کانون سرانجام کشف میشود، اعضای آن یک از طرف نیروهای سرکوبی بقتل میرسند و توده‌های دهقان که هرگز نمی‌دانند که خواست این "بیگانگان" چیست به این صحنه خونین با بی تفاوتی نظر کامل مینگردند.

از همان ژوئیه ۱۹۶۷ سخنگوی رفقای ویتنامی در کفرانر همبستگی کشورهای امریکای لاتین با تشریح اهمیت مسئله سیاسی در تدارک مبارزه مسلحانه بطور غیر مستقیم ولی روشن انقلابیون امریکای لاتین را از چنین درکی برحذر دادند. اینک مستخرجاتی از سخنرانی وی که نشان میدهد چقدر اختلاف نظر همی درک کاستریستی مبارزه مسلحانه را از درک مارکسیستی - لنینیستی متعادل می سازد.

"مسئله جنگ انقلابی قبل از هر چیز مسئله سیاسی است. مبارزات سیاسی در گرفت. دهقانان شکایات خود را در مقامات محلی مطرح میساختند که همیشه سرکوبدهقانان را در پی داشت. کم کم دهقانان با پوست و گوشت خود درک کردند که باید اسلحه بدست گرفت. در واقع هم آنها بودند که بایستی اسلحه بدست میکردند. بنابراین شما کافر شرایط خود را تحمل کنید و دهقانان که آگاهی مییابند بیشتر حرکت در میابند.

در مسئله دهقانی جان کلام اینست: شناختن کانون. اگر دهقانان درک نمیکند، یک و تنها به پیشروان خطرناک و غالباً بیفایده است. این دهقانان هستند که در ۱۹۵۹ مسئله مبارزه مسلحانه را در دستور کار قرار دادند.

سرسری نمیتوان انقلابی بود. مسئله دهقانی دشوارترین و بحرانیترین مسائل است، اگر آن را حل کردید بگردان شما است و شما دیگر مغلوب نخواهید شد. اما اگر تصور کردید که به بهانه شرایط مساعد کافی است تفنگ برداشت و دهقانان گفت که ما میخواهیم وضع را عوض کنیم در این صورت گرفتار تخمباتوای گشته! جبهه، از ۲۰ تا ۳۰ ساله ۱۹۶۰ مبارزه را رهبری میکند ولی قبل از دهقانان بودند که آنرا آغاز کردند.

اگر بکار سیاسی نپردازید، دهقانان از شما پشتیبانی نخواهند کرد و این خطر موجود است که شما منفرد بمانید. در آغاز دشمن از لحاظ نظامی همیشه قوی تر از شما است و شما باید تفسیر مکان دهید. دشمن به سرکوبی می پردازد و دهقانان شما را شرم میسازند زیرا شما هستید که عوامل سرکوبی را فراهم ساخته اید.

نباید شرایط خود را بد دهقانان تحمیل کرد. باید به آنها کمک کرد که خودشان علت و لزوم مبارزه مسلحانه را دریابند زیرا آنها بمنافع خویش آگاهی دارند. بخصوص باید به آنها کمک کرد که آگاهی سیاسی و سطح تشکیلاتی خود را بالا ببرند.

مسئله جنگ انقلابی در وهله اول نظامی نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است.

روشن است که این نظریات با

۱۹۶۷: کنفرانس سازمان همبستگی کشورهای امریکای لاتین (OLAS). فیدل کاسترو مواضعی اتخاذ میکند که ظاهراً انقلابی ترین مواضع اند. او راه مسالمت آمیز راه پارلمانی را طرد میکند و با صدای بلند لزوم مبارزه مسلحانه را اعلام میدارد. او اعلام میدارد که انقلاب باید به سراسر امریکای لاتین گسترش یابد، مبارزه باید بطور همزمان در چند جبهه درگیر شود. این یک اعلان واقعی جنگ به امپریالیسم امریکا و نمایندگان آن است.

وسیلبرای دست یافتن به این مقصود، جنگ پارتیزانی (گریلا) است.

از آن زمان چندین سال میگذرد و واقعاً هم جنگهای پارتیزانی در چند جبهه پدید آمدند. اگر این جنگها گاهی به موفقیتها نسی رسیدند ولی باید گفت که بطور کلی کار آنها به شکست انجامیده است. بنظر ما این شکستها به تصادف شرایط نامساعد یا به خطاهای تاکتیکی مربوط نیست، نتیجه درک غلط از مبارزه مسلحانه است.

مسئله عمده، حزب کمونیست کوبا است که فیدل کاسترو آنرا رهبری میکند. بانی کانون پارتیزانی که اصول شوریک آنرا ریزی در بر گرفته تحریر آورده حزب کاسترو است. روی دوسره فقط سخنگوی کاسترو است و کاپش "انقلاب در انقلاب؟" در قسمت اعظم خود حتی بوسیله کاسترو در یکجایده است.

بررسی "انقلاب در انقلاب؟" روشن میسازد که تاجه حد بعضی تزیهای کاستریستی در تضاد با اصول مارکسیسم-لنینیسم در باره جنگ توده‌ای است.

برای ما ممکن نیست در چهارچوب این مقاله همه تزیهای کاستریستی را تحلیل کنیم به همین جهت این انتقاد که برینسای کتاب دوره صورت میگردد نمیتواند کامل باشد. ما در تکیه خیلی مهم: جنگ پارتیزانی و حزب را مورد بحث قرار میدهم.

جنگ پارتیزانی

تزی کاستریستی: انقلاب پایان مبارزه مسلحانه است و مبارزه مسلحانه نمیتواند پدید آید و گسترش یابد مگر از بعد کانون. کانون چیست؟ کانون گروه کوچکی از افراد است، بطور کلی از روشنفکران شهر که تصمیم میگیرند مبارزه مسلحانه را بیابازند. این گروه منطقه خشک، کاملاً کوهستانی و کم جمعیتی را انتخاب میکند و در آنجا پایگاهی کوچک، متحرک و ضد تعقیب برقرار میسازد. این همان کانون است.

کانون چه نقشی دارد؟ این گروه بکمک تبلیغات مسلح می‌کوشد مبارزه مسلحانه را گسترش دهد. "تبلیغات مسلح عبارت است از یک عمل نظامی موفقیت آمیز". از این بردن یک کامیون حمل و نقل افراد نظامی، اعدام یک مامورینس شکیبگر در ملا، عام بیش از دو صد سخنرانی در اهالی مجاورت تاثیر تبلیغاتی واقعی و عمیقاً سیاسی میگردد. (از کتاب رزی دوره). کانون بکمک حملات ناگهانی موفقیت آمیز به دهقانان می فهماند که دشمن کیست و بر این دشمن میتوان پیروز شد. بتدریج دهقانان که به نیروی خویش آگاهی مییابند به کانون می پیوندند، کانون بزرگ میشود، از آن کانونهای دیگری میزاید، ستونهای سربازان چریکی و بالاخره یک ارتش واقعی آزاد بیخس بوجود میآید.

اینست بطور خیلی ساده شیوه اقدام کاستریستی. در باره این نوع درک از مراحل مختلف مبارزه مسلحانه چه میتوان اندیشید؟ آنچه که بچشم میخورد اینست که:

۱- اعضای کانون در اساس خود شهر بیهای جوانی هستند که ورزیدگی ندارند، منطقه و سرزمین را به هیچوجه نمی شناسند، هیچ تجربه‌ای در زمینه زندگی در جنگ، درباره فواصل و نقل و انتقال لات دشوار ندارند.

۲- نسبت به اهالی کاملاً بیگانه اند، حتی اغلی نسبت به کشوری که در آن مبارزه میکند (مانند گروه چه کوارا در بولیوی). از اینرو با مسائل دهقانان، با نیازمندیها، عادات و رسوم آنان آشنائی ندارند. کانون در واقع گروهی است بیگانه که از آسنان در جنگ فرود آمده باند، دوره خود مجبور است این حقیقترا بپذیرد. معذک او بر آن است که کانون بدون پشتیبانی توده ها نخواهد توانست بزندگی خود ادامه دهد و گسترش یابد!

اما چگونه میتوان پشتیبانی توده ها را تامین کرد هنگامی که ما از آنها کاملاً جدا ایم، آنها را نمی شناسیم و تفاهمی میان ما و آنها

بدفاع از زندانیان سیاسی

آدم دزدی از شیوه‌های دیرینه جنایتکاران سازمان امنیت است. انسان های شریف را از خانه، از کچه، از سرکار بدون ارائه کترین ملاک قانونی دستگیر می کنند و بشکجه گاه میکشانند بدون آنکه به خانواده آنها و محل کار آنها کوچکترین خبری بدهند. هفته ها و ماهها میگذرد خانواده آنها در تشویش جانگه بسر میبرند و راهی برای خبرگرفتن از عزیزان خود نمی یابند. سازمان جنایتکار امنیت فقط پس از آنکه زندانیان خویش را ماهها در زیر شکنجه گرفت و در محاکم درسته نظامی محکوم ساخت و حتی گاهی فقط پس از اعدام آنها خبر کوتاهی در جرایم مذکور در باره اقدام خویش منتشر میسازد.

دستگیری های اخیر سازمان امنیت نیز به همین شیوه بسیار رانه صورت گرفته است. پس از حوادث تهران که رژیم کودتا را سخت بوخت انداخته در دخیمان رژیم دهانغرا از قضا ط مختلف کشور و قشرهای مختلف مردم به شکجه گاهها افکنده و اینک به تنظیم پرونده برای آنها مشغول اند. شتابزدگی رژیم و وسعت دامنه دستگیری هانشان میدهد که خشم و اعتراض توده های مردم تاجه اندازه شدید و وسیع است و رژیم محمد - رضاشاه ناچارند از مرجان خویش میهراسد.

اینک عده دیگری از جوانان میهن دوست ایران در معرض شکنجه و مرگ قرار دارند و تجربه نشان داده است که فقط عمل مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتیک میتواند آنان را از چنگال درخیمان برهاند. بویژه سازمان ها و نیروهای خارج از کشور که از امکانات بیشتری برخوردارند در این مورد وظیفه بزرگتری در افشا سازمان امنیت و تظاهرات جمعیتی و اعتصابات برعهده دارند. ما ضمن اینکه از همه امکانات خود در زمینه دفاع از کلیه زندانیان سیاسی از هر صنف و از هر مسلک استفاده خواهیم کرد قاطبه دانشجویان و سازمان های ملی و دموکراتیک خارج از کشور را به وحدت عمل دعوت میکنیم.

برای نجات زندانیان سیاسی با تمام قوا بکوشیم.

افتخار بر زندانیان سیاسی.

ننگ بر سازمان اهریمنی امنیت.

افزایش محصولات... بقیه از صفحه ۲ است. معجزه کنید این قانون کشورها همنشاهی ایران است. در آنجا شما بویا گرانتر برای فریبکار عمومی هیچ زشتی نیست که زیاجلوهند هند و هیچ سیاهی نیست که سفیدش خوانند!

بالاخر برای آنکه خوانندگان به نوعی محصولات صنعتی صادراتی پی ببرند و ببینند چگونه کشور ما بصورت کشوری صنعتی! در آمده است چند قلم صادراتی که مجموعاً بیش از ۷٪ کل صادرات کشور را تشکیل میدهد. بنقل از روزنامه کیهان ۲۶ فروردین ۱۳۴۹ از نظرشان میگذرانیم

فروش	۲۳/۲۹٪
پنبه	۱۹/۷۳٪
میوه های خشک و تازه	۱۳/۹۰
انواع پوست و چرم	۶/۴۵
گلکوخه های معدنی	۴/۷۰
خاویار	۲/۴۸
انواع کبیرا	۲/۰۰
انواع غیره	۱/۰۸
انواع روده	۱/۲۵
پشم کزک و مو	۰/۴۹
ریشه شیرین بیان	۰/۴۳

بطوری که روزنامه اطلاعات مینویسد، نظر به مساحت و ستانه و حسن همیان ایران و سرستان سعودی، مقامات دولتی ایران کشف کرده اند که کشور اخیر برای صادرات پارچه های محصولات صنعتی مانند دوغ و ماست بازار وسیعی میتواند باشد.

با چنین محصولات "صنعتی" صادراتی آیا با هم میتوان مدعی شد که کشور ما کشوری عقبمانده تولید کننده و صادر کننده مواد خام و معدنی است؟!!

مرک و ننگ بر امپریالیسم امریکا